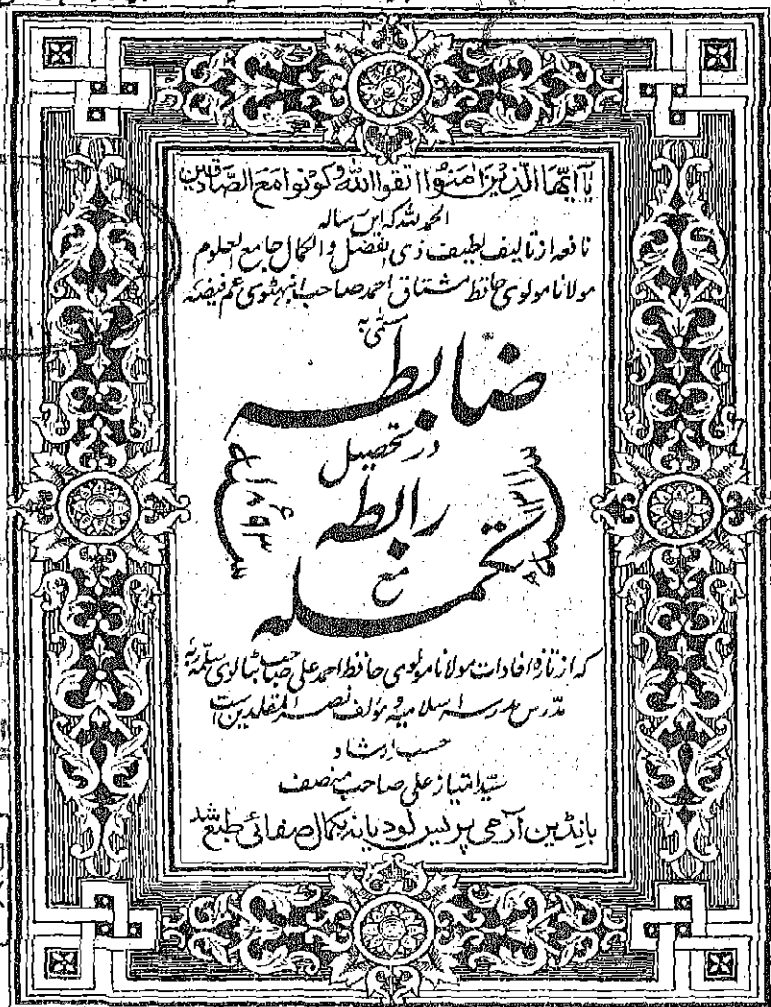


برینا - سید اسحاق حسین صاحب پیر زاد و عابد و فاضل



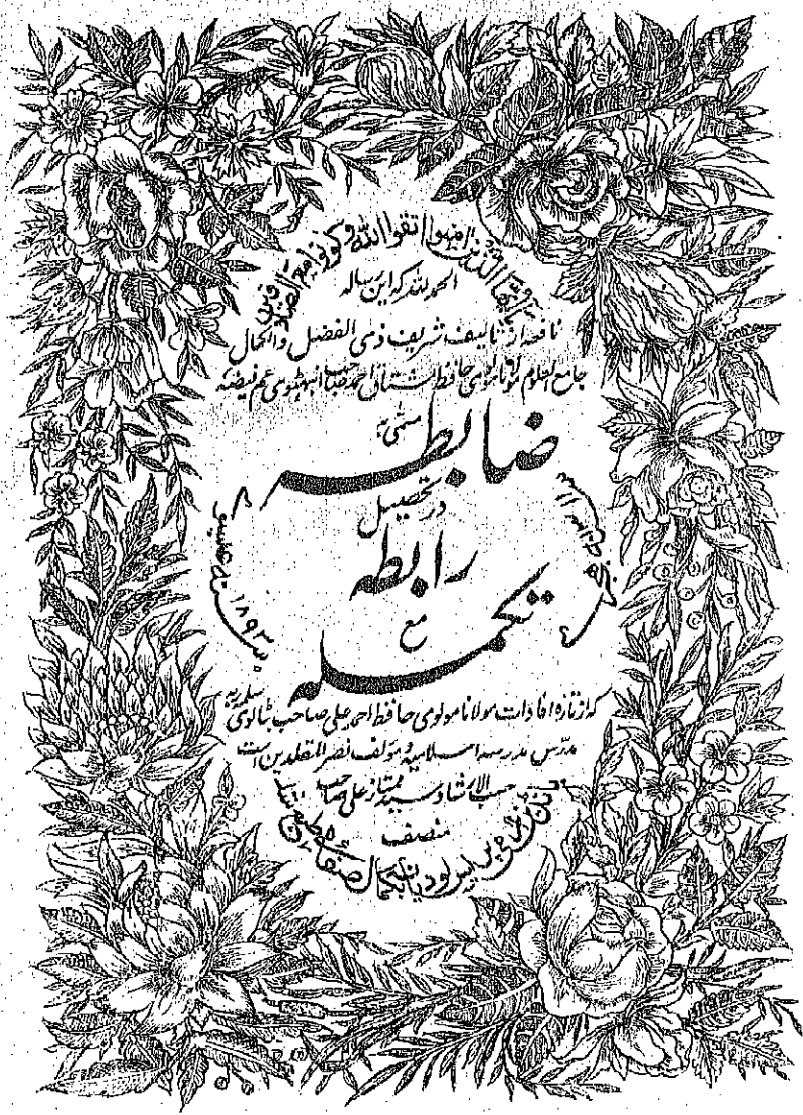
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
الحمد لله که این ساله
نافعه از تالیف لطیف و بی نقص و کمال جامع العلوم
مولانا مولوی حافظ مشتاق احمد صاحب پیر شوی عم فیضه

ضابطہ

در تحصیل

الطبع

که از تالیفات مولانا مولوی حافظ احمد علی صاحب پیر شوی
مدرس مدرسه اسلامیه مولف نصیر المقلدین است
حسب ارشاد
سید امتیاز علی صاحب نصف
بازنشین آرمی پریس کوڈ پانڈیکال صفائی طبع شد



اینها تقوا الله وكونوا من الصالحين
الحمد لله رب العالمين
ناقص از کتابت شریف ذبی الفضل و الاحمال
جامع العلوم و الهادی جلد اول

ضابطه در تحصیل رابطه متکلمین

که از تازه ادا و ادب مولانا مولوی حافظ احمد علی صاحب ثابری
مدرس مدرسه اسلامیة و مولف انصر القطرین است
مجلد اول
مستحق
تقدیر و تکریم



حق حق حق

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا اله الا هو والصلوة والسلام على من لا نبي بعده
وعلى آله وصحبه وعلى كل من تابعه - اما بعد فيكون هذا الامام احمد بن حنبل
راجي مختلف قدسي الجلال والاكرام عاصي شتاق اخوانكم كرام
واجب الانقياد وحابي الحرمين اشيقين بركن زبدة رب الشرفين
وكرم اخي الاعظم فشتي سيد اقبال على شيتي صابري امروهي كه از

+ اول سيد صاحب بزمانه طالب علمي شرف بيت عارف رباني شيخ اكبر ثاني عالم فاضل حضرت
حافظ سيد محمد حسين صاحب عرف حضرت حافظ باكي صاحب رحمته الله عليه خليفه حضرت حافظ مولاي
صاحب رحمته الله عليه مانكپور جي شيتي صابري و قادي شرف گشتند و چند رسايل علم صرف
پيش حضرت موصوفه مطالعه نمودند و بعد وصال شيخ اول خود رحمه الله عليه فخر بيت مرشد
مولاي مد ظله هم حاصل كردند و بوجه علوم مستعدا و فضيل خدا داد و مجازيم گشتند ۱۲ +

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3380

خلص مسترشدان حضرت و سیادتنا فی الدارین ف قائدنا فی الکونین میسر شد
 جناب حافظ محمد صابر علی صاحب چشتی صابری رام پوری (متع الله)
 المسلمین بطول حیات و نفع العالمین ببرکات و انعام و در سلسله تصنیف
 سطر می چندی نگار و و هر چه درین باب در کتب ثقات دیده است یا از
 بزرگی شنیده اینجا ز اینگونه قلم می سپارد - پس بدانکه فرموده است شیخ
 مشایخنا فی الحدیث حضرت مولانا شاه ولی الله صاحب محدث رحمته الله
 علیه در رساله قول جمیل "که رکعت اعظم سلوک در طریقه بزرگان چشتیه بطریق
 باشیخ خود است" و ملاحظه نمودن صورت وی بطور عظیم چرا که الله جل شانہ
 را منظر کشیده است و هر یک عابد را منظر هر یک بمقابله وی پیش می آید - و هم
 ازین وجه در شیخ شریف حکیم استقبالی قبله و استنوا بر بی کیفیت و
 سبحانه تعالی بر عرش وارد گشته است و همین سراسر است که فرمود رسول
 اکرم صلی الله علیه و سلم و فقیه کی از شما در نماز باشد پیش خود بر آق می نهد
 که الله یابین مصطفی و قبله است و ازین قبیل است سوال فرمودن

رسول الله صلى الله عليه وسلم از جاریه سؤا که الله کجاست پس اشارت کرد
 جانب آسمان باز فرمود من کیستم پس اشارت کرد با انگشت خود سوی آسمان
 یعنی الله تعالی شمار فرستاده است یعنی حضرت رسول فرستاده خدا
 پس حضرت نبی صلی الله علیه وسلم فرمود این جاریه مومنه است و عبا بنه
 قَالُوا وَالرَّكْنُ الْأَعْظَمُ رَجَبُ الْقَلْبِ الشَّيْخِ عَلِيٍّ وَصَفِيٍّ الْمُحَبَّبِ وَالْمُعَظَّمِ
 وَمَا حِطَّةُ صُورَتِهِ - قُلْتُ إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَظَاهِرَ كَثِيرَةً فَهَامِنْ عَابِدٍ
 عَمِيًّا كَانَ أَوْ ذِكِّيًّا أَلَا وَقَدْ ظَهَرَ بِحُذَانِهِ صَارَ مَعْبُودًا لَهُ فِي مَرْتَبَةٍ وَإِلَهُ
 الْبَرِّ نَزَلَ الشَّرْعُ بِاسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ وَالْإِسْتِوَاءِ عَلَى الْعَرْشِ قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْصُرُ قَبْلَ وَجْهِهِ
 فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ وَسَأَلَ جَارِيَةً سَوَاءً فَقَالَ أَيْرَ اللَّهُ فَأَشَارَ
 إِلَى السَّمَاءِ فَسَأَلَهَا مَنْ أَنَا فَأَشَارَتْ بِأَصْبَعَيْهَا تَعْنِي اللَّهُ أَرْسَلَتْ فَقَالَ هِيَ
 مَوْصِيَّةٌ - انتهى - و در منتهی این مقام میفرمایند که حق تعالی را در
 عالم مثال تجلی هست که شخص حسب مناسبت استعداد خود او را در کش

می نماید انتهی - حضرت شیخ المحدثین مولانا شیخ عبدالحق محدث رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ
در مجموعه الرسائل و المکاتیب خود از منهج السالک بمنجمله آداب فکر منیقا
عبارت چهارم مدح بستن بدل نزد شروع در ذکر بهمت شیخ که ذکر از او
دارد - و اگر زبان نیز نداشت شیخ را و فریاد خواهد از وی نیز رواست اگر
حاجت بدان افتد - گفت مؤلف کتاب رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ گفت شیخ چرا
با وی چون آغاز کند ذکر را حاضر آرد صورت شیخ را در دل و مدو جوید
از وی زیرا که دل شیخ محاذی و مقابل دل شیخ است تا حضرت
نبویه و دل نبی صلی الله علیه و سلم دائم التوجه است بحضرت الله تعالی
شانه و همیشه سوی دل وی بدان سوی است پس ذکر چون صورت
شیخ در دل بست از نور ولایت وی مدح بست - میرز و مدو ها از
حضرت الله بر دل سید المرسلین صلی الله علیه و سلم و از دل سید المرسلین
بر دل های مشایخ بتقرب و بترتیب - و میرز و مدو ها از دل شیخ
بدل وی پس توانائی می یابد بر کار فرمودن ذکر - چه طالب در بست

و بهستم آنکه قلب خود را با اعتقاد و طلب امداد و یکل تنظیم و محبت با شیخ خود و متعلق سازد
و چنان عقید و نماید که حق سبحانه و تعالی مظهر و ابرائی فیض رسانیدن من محبین
ساخته است اگر چه در دنیا بسا مدارش با شیخ باشد مگر مرا از همین شیخ فیض حاصل خواهد شد

ویرایش و تصحیح
مطابق متن
از کتابخانه
موزه و کتابخانه
جمهوری اسلامی
ایران

وَمَتَى مَا يَكُونُ فِي بَاطِنِ الْمُرِيدِ تَطْلُعُ إِلَى غَيْرِ شَيْخِهِ لَمْ يَنْفَعِ بَاطِنُهُ
إِلَى الْخُصْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ فَالْإِنْسَانُ فِي الْجِهَاتِ وَلَهُ بَدَنٌ وَرُوحٌ
وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُنْزَعٌ عَنِ الْجِهَاتِ فَحُكْمُهُ إِقْتَضَتْ لَا سِتْقَانَةَ
مَنْ هُوَ فِي الْجِهَةِ عَنِ الْفَيَاضِ الْحَقِّ الَّذِي لَيْسَ فِي الْجِهَةِ - أَعْيَنَ
لِلْبَدَنِ الْإِنْسَانِ الْمُتَكَبِّرِ مِنَ الْكُثْرَاتِ الْكَثِيرَةِ جِهَةً وَاحِدَةً
يَكُونُ تَوَجُّهُهُ مِنْ تِلْكَ الْجِهَةِ الْوَاحِدَةِ إِلَى الْخُصْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ
وَهِيَ الْكَعْبَةُ فِي عَالَمِ الْأَجْسَامِ وَالْأَبْدَانِ - وَعَيَّ لِلرُّوحِ
الْإِنْسَانِيِّ الَّذِي هُوَ مُهَبِّطٌ أَنْوَاسِ الصِّفَاتِ الْإِلَهِيَّةِ جِهَةً

و اگر جانب دیگر هم در باطن مرید میسر باشد باطنش جانب حضرت اله کاشاده نخواهد شد
چرا که انسان در جهات است و برای وی بدن و روح نهاده اند - و الله سبحانه از جهات
پاک است پس حکمت خداوندی برای فیض رسانیدن این پانی بند جهات از
جانب فیاض مطلق که در جهتی نیست چنان تقاضا کرد که برای انسان که مرکب است
از اجزائی کثیره یک جهته معین کرد که توجه وی از همین جهته باشد و آن کعبه است در
عالم اجسام - و برای روح انسانی که جائی و رد و نسب و وضع خداوندی است هم یک جهتی مقرر نمود

وَاحِدَةً يَكُونُ مِنْ تِلْكَ الْجِهَةِ تَوَجُّهُهُ إِلَيْهِ تَعَالَى وَتِلْكَ
 الْجِهَةُ هِيَ رُوحَانِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 فِي عَالَمِ الْأَرْوَاحِ - فَكَمَا لَا يَقْبَلُ الصَّلَاةُ إِلَّا بِالتَّوَجُّهِ إِلَى
 الْكَعْبَةِ لَا يَحْصُلُ التَّوَجُّهُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ رَسُولِهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَرَبُّطِ الْقَلْبِ بِتَبَوُّتِهِ +

وَبَعْدَ اِزْرِينَ بِيَفْرَايِدَ - وَمِنْ هُنَا يَعْرِفُ أَنَّ الْمُنَاسِبَةَ
 بَيْنَ الْمُفَيِّضِ وَالْمُسْتَفِيضِ فِيهَا تَعَلُّقُ بِالْاِسْتِغَاثَةِ
 شَرْطٌ - وَقَدْ وَرَدَ فِي بَعْضِ الْأَحَادِيثِ عَلَى مَا أَثْبَتَ الشَّيْخُ
 قَدَّسَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي كِتَابِهِمْ - إِنْ الشَّيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ

که از آن جهت توجه می باشد و آن جهت در عالم ارواح روح رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
 است پس چنانکه قبول نشود نماز بغیر توجه به سوی قبله معظمه همچنان توجه الی الله صل
 نمیشود مگر باتباع رسول الله صلی الله علیه و سلم و ربط قلب به نبوت و می ۱۲ سنه +
 ۱۰ و از اینجا معلوم شد که مناسبت با مبین فیض (فیض رساننده) و مستفیض (فیض گیرنده) شرط
 فیض گرفتن است و مطابق روایت شیخ در بعض احادیث آمده که شیخ و قوم چون نبی است

فِي مَتْنِهِ فَلَا بُدَّ لِمُرِيدٍ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى شَيْخِهِ بِرَبْطِ قَلْبِهِ مَعَهُ
وَيَتَحَقَّقُ أَنَّ الْفَيْضَ لَا يَجِيءُ إِلَّا بِوَسْطَةِ وَإِنْ كَانَ الْأَوَّلِيَّ
كُلَّهُمْ هَادِيَيْنِ وَهَدِيَيْنِ يَعْتَقِدُ كُلُّهُمْ وَيَدْعُو لَهُمْ
لَكِنْ اسْتِمْلَادُهُ الْخَاصُّ وَالْإِسْتِغْنَاءُ يَكُونُ مِنْ
رُوحَانِيَّةِ شَيْخِهِ وَحْدَهُ لَا يَعْلَمُ أَنَّ اسْتِمْلَادَهُ مِنْ
شَيْخِهِ اسْتِمْلَادُهُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ فَإِنَّ شَيْخَهُ مُتَعَلِّقٌ مُسْتَمِلٌّ بِشَيْخِهِ وَشَيْخُهُ
بِشَيْخِهِ أَيْضًا هَكَذَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و زامت خود پس لازم است مرید را که متوجه جانب شیخ خود گردد - دل را با وی متعلق گرداند
و بداند که نمی آید فیض لیکن بواسطه و نه اگر جمله اولیا السید هدایت کنندگان
هستند همه را نیک اعتقاد کند و برائے همه دعائے نیک کرده باشد لیکن طلب
مرد و طلب فیض صرف از یک روحانیت شیخ خود کند و اعتقاد نماید که این استملا
از شیخ فی الواقع طلب مدد از حضرت رسول است صلی الله علیه وسلم زیرا که شیخ
طالب از شیخ خود و شیخ از شیخ خود بگذریم از رسول اکرم صلی الله علیه

وَعَلَىٰ آلِهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ مُسْتَمِدٌّ بِالْحَقِيقَةِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مِنَ الْحَقِّ جَلَّ اسْمُهُ
 سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ
 تَبْدِيلًا وَالرَّبُّ بِالْقَلْبِ مَعَ الشَّيْخِ أَصْلُ كَبِيرٍ فِي الْأَسْتِغْنَاءِ
 بَلْ هُوَ أَصْلُ الْأَصُولِ - وَلِذَا بَالِغُ الْمَشَائِخِ قَدَّسَ اللَّهُ
 أَرْوَاحَهُمْ فِي رِعَايَةِ هَذَا الشَّرْطِ - إِنَّمَا مَخْصَرًا - وَفِي فِصْلِ
 الْخُطَابِ يَكُونُ بِكَ حَضْرَتِ مَوْلَانَا شَاهِ وَلِي اللَّهِ صَاحِبِ دَرِّ سَالِه
 انْتِبَاهِ وَرَبِّانِ سِلْسَلَةِ حَشِيَّةِ صَابِرِيهِ مِي نَكَارَنْدَكِه *

مطلوب دیگر آنست که صورت مرشد پیش خود تصور کرد
 بعده ذکر گوید الرئیق ثم الطريق در حق ایشانست برائی نفی

وَاللهُ وَسَلَّمَ طَالِبَانِ اِمْدَادِ هِسْتَنْدِ وَخود رسول خدا صلی الله علیه وسلم از حضرت اسبیل
 جلالة طالب بدو بیانشند همین است عادت الدبرائی رسانیدن فیوض
 الی صلی تحقیق قلب شیخ اصل کبیر است در استفادہ بلکه اصل الاصول است - و لهذا
 شیخ قدس العالی و احقر در رعایت این شرط مبالغه و تاکید فرموده اند ۱۲ منہ *

خواطر اثر تمام دارد بلکه حضرت سلطان الموحدين و برهان العاشقين
 حجة المتوكلين شيخ جلال الحق والشرع والدين مخدوم مولانا قاضي
 خان يوسف ناصح قدس الله سره الحسين بن حنين ميفرمايند كه صورت
 مرشد كه ظاهر اديده ميشود مشاهده حق تعالى در پرده آب و گل است
 اما صورت مرشد كه در خلوت نمودار ميشود آن مشاهده حق تعالى است
 بى پرده آب و گل كه ان الله خلق آدم على صورت الرحمن
 و من راني فقد رأى الحق و حق او درست شده است بيت
 كه تجلى ذات خواهى صورت انسان بين - ذات حق را آشكارا نده را و خدا بين
 و حضرت امام ربانى مجدد الف ثاني قدس سره در جلد دوم مكنوت بخود

۴۰ اين عبارت رساله انتخاب در قفا و انبى مولانا عبدالحى صاحب مرحوم نيز منقول است

صفحه ۳۵۹ - جلد دوم ۱۲ - منه +

۴۱ قال فى الفصوص تجلى و صورت انسانى اجمع و افضل تجليات است - و شنيدين
 موسى عليه السلام نذر انى انا الله و حديث رايت سرتى فى احسن صورة - و من
 راني فقد رأى الحق شهود عدل اندكجواز تجليات - ۱۲ - منه +

در مقام سیف یابند خواجه محمد اشرف و رزش نسبت ابطله نوشته
 بودند که بجای استیلا یافته است که در صلوة آنرا مسجود خود میدانند
 و می بیند و اگر فرضاً نفی کنند مستغنی نمیکرد و محبت اطوار این دولت
 مستثنائی طلب است از هزاران مگر یکی را بدینند صاحب این معامله
 نام المناسب است بحتم که باندک صحبت شیخ مقتدا جمیع کمالات
 او را جذب نماید ابطله را چنان نفی باید که او مسجود الیه است نه مسجود
 چو محاریب و مساجد انفی نکنند ظهور این قسم دولت سعادتند
 میسر است تا از جمیع احوال صاحب ابطله را متوسط خود دانند و در
 جمیع اوقات متوجه او باشند و رنگ جماعت بید دولت که خود را
 مستغنی دانند و قبله توجه را از شیخ خود منحرف سازند و معامله خود
 بر هم زنند - انتهى بلفظ الشریف .

و حضرت عروة الوثقی خواجه محمد معصوم نور اللہ مرقد و کتب
 خود و مریدان سلسله مجددیه را تعلیم میدهند که ذکر تنهایی ابطله حاصل

نیست البته رابطه آنها موصول است عبارت بلفظه این است که تنها
 بی رابطه مسطوره و بی فنا فی الشیخ موصول نیست که هر چند از اسباب
 وصول است لیکن منشأ طبراً رابطه محبت و فساد شیخ است از بی
 رابطه تنها با رعایت آداب صحبت و توجه و التفات شیخ بی التزام طریق
 ذکر موصول است - بعد ازین میفرمایند - بزرگان این طریق گفته اند
 مصرع سابقه را هر چه است از ذکر حق - اشارت بطریق رابطه کرده اند
 که عبارت از حفظ صورت شیخ است بطریقی که درین طریق مذهب و ادب
 یعنی طریق رابطه طالب مستندی را سودمند تر است از ذکر هر چه
 ذکر فی نفسه شرافت و فضل دارد - **إِلَى أَنْ قَالَ سَيِّدُ زَانٍ وَهِيَ**
چشم تست احوال - معبود تو پیر تست اول - انْتَهَى مُلْتَقَطًا +
 اینست حال تصور شیخ که بجهت تاکید اکابران صوفیه و حکیمان
 است محمدیه علی صاحبها الصلوات و التحیة طالبان سلاسل خود را
 ارشاد نموده اند - و این شغل بر رخ را مآخذی است از حدیث نبوی

یک صحابی وقت بیان حدیث میفرماید و الله لکافی اری رسول الله
صلی الله علیه و سلم یعنی قسم بخدا گویا که می بینم حضرت رسول الله
صلی الله علیه و سلم را - الح در رساله رفع الستر مولانا عبدالحی رحمته علیه
بر حاشیه حدیث مذکور میگوید بهذا الحدیث و امثاله الواردة
فی الصحاح استنبطوا جواز تصور الشیخ وله وجه و لکنه
لا یفهم المناظره - انتهى - و هم مولانا عبدالحی مرحوم بر فتویٰ مولوی
عبد العلی مدراسی که برای اثبات شغل بر رخ نوشته بودند تصدیق
صحت فرموده اند مجموعه جلد دوم صفحه ۳۵۹ - و مولانا محمد تقی
ناتوتوی چشتی صابر می رحمته الله علیه در مکتوبی از مکتوبات خود میفرماید
اگر شیخ را رابطه خود تصور کند چه باک - که محمد رسول الله پس از

۴ اخرج ابو نعیم فی حلیة الاولیا - والخلافة فی جامعہ بسند ما عن عبد الله
بن مسعود قال والله لکافی اری رسول الله صلی الله علیه و سلم فی عزه
تبولک الی اخر الحدیث ۱۲ - رفع الستر +

بعض الافغان خاموش گردانیدن کسی را بکجاست و خصومت و فرود آمدن کسی از سخن و محبت منته

لا اله الا الله بهین جانب مشیر است انتہی۔ اگر گوی که بعض علما
 شغل برنج را ناجایز گفته اند۔ گویم منع فرمودن ایشان محمول است
 بریکه شخصی همه تن قال معرا از حال رابطه شیخ راسخ دی اعتقاد کند
 کہ در افاضه و نبوض مستقل داند واسطه و ذریعہ پندارد و الا فلا
 کہذا افادنی شیخی و استاد دی مولانا قاری محمد عبدالرحمن المحرث
 البانی پتی ناقلاً من استاده المولی المحدث الشیخ فی الاتفاق مولانا
 محمد اسحاق رحمۃ اللہ علیہ و مصنف فصل الخطاب مولانا شاہ محی الدین
 قادری بعد نقل عبارات طرین میگوید ازین بیان ہوید است کہ
 شغل برنج بعروض قباحت لاحقہ مقبوح است و الادراصل حجت
 ندارد۔ بلکہ شرط صحت تبطل است کما مر آنفا عوام درین معتادند
 افراط تفریط بسیار دارند و شغل برنج را مطلقاً غیر جایز گویند طرفہ
 آنکہ باوجود دعوی ارادت بتذلیل شیخ سلسلہ خود حکم میکنند انتہی

تبطل از دنیا بریدن بہت خدا تعالی۔ کہولہ تعالی تبطل الیہ تبتیلاً ۱۲ منہ +

تنبیه - درین روزها باستانع رسید که بعضی مشایخ وقت عتی
 اختراع کرده اند یعنی تصاویر عکسی خود تیار کنانیده مریدان را
 میدهند و ایشان تعظیم تمام آنرا میدارند گویا مشابیهتی با اهل
 اصنام بهم رسانیده اند و بعضی از ایشان پیران خود را حاضر و ناظر
 علی الاطلاق اعتقاد میکنند - فَنَعْبُدُ بِاللَّهِ مِنْ هَذَا الْاَعْتِقَادِ
 وَعَنْ ذَلِكَ الْفَسَادِ +

خاتمه رساله ششمین بر چند فواید

وشرایط و وارزه شیخ خاندان چشت و سلفات آن
 بدانکه شیخ ما حضرت آخا فطوح صابر علی صاحب چشتی صابری

+ حضرت مرشد نادام برکات خلیفه حضرت زبدة الاولیا شاه کریم بخش صاحب امپوری
 صابری رحمته الله علیه هستند و حضرت مدوح خلیفه خاص حضرت عمده المحدثین
 تاج الکامین مولانا محمد بخش صاحب چشتی صابری رحمته الله علیه بودند و مولانا مولانا
 خلیفه حضرت حبیب الوصلین شاه امام علی چشتی صابری بودند و حضرت شاه صاحب

عَظَمُهُمُ الْعَالِی بَعْدَ اِزِی که این خاکسار را در سلسله عَالِیّه خود بیعت فرمود
 و طریقۀ دوازده شیخ ذکر چهار شتر فرموده اله بنده کردند و ان میفرمایند
 واضح باد که ذکر چهار نفی و اثبات که آنرا دوازده شیخ خاندان چیست میکنند
 بعد ادائی تہجید خوانند بر رعایت ملاحظہ و طہ بنکام گفتن لا اله تصوک کند کہ آنچه
 ماسوائی اللہ است از دل بیرون کردم و حسین الا اللہ مخلوط سازد کہ نیست
 معبودی و موجودی بحسب ذات حق - و طریق رعایت ملاحظہ و واسطہ
 است کہ چہرہ مرشد کہ مربی وقت است بسن چہار دہ سالگی خیال نمود
 بر دل خود ضرب کند اعنی خود را بصوت شیخ و شیخ را بسن مذکورہ بالا

اجازت و خلافت از حضرت پیر دستگیر شیخ المشایخ سید شاہ امیر الدین سلیمان
 رحمۃ اللہ علیہ یافتند الی آخر السلسلہ العالیہ القدسیہ الصابریہ البجشتیہ - باوجود
 تعلقات اہل و عیال بغایت مجرمانہ و متوکلانہ بر می برند - و با وصف مرض دائمی
 و ضعف لازمی زیادہ از سی سال گذشتہ می باشند کہ بر یک وضع بودہ برد و تخانہ
 خود بہت نام را پیور ضلع سہارنپور در اوراد و اشغال و مراقبات و محبات حضرت
 می باشند و طالبان صداق را فیضہامی رسانند - جز اہم اللہ خیر
 الجزاء ۱۲ منہ +

تصور کرده عین خویش ملاحظه نماید و صد بار لا اله الا الله که نفی اثبات
 است بملاحظه تمام بخواند مگر بعد دفعه سوم یا پنجم یا هفتم محمد رسول الله
 (صلی الله علیه وسلم) گوید و چهار صد بار لا اله الا الله که اثبات است گوید
 یا نصیب بار الله بعد یک صد بار یک ضربه الله گوید انتهی مختصر
 اقول مشغل برنخ را طوریکه حضرت مرشدنا تعلیم فرموده اند از دیگر
 طریقه که برای مشغل بذا مقرر کرده اند بغایت سهل و موثر مینماید زود
 طالب صادق جذبی پیدایم آورد و از خودش میر باید و همچنان
 مولانا محمد اکرم قدس الله سره در کتابس الانوار تحریر فرموده اند
 کارکن کار و بگذران گفتار + کاندیس راه کار دارد کار*
 وَفِي هَذَا كِفَايَةٌ لِمَنْ كَرِهَ رَايَةً - وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوَّلًا وَآخِرًا

* شنیدم از زبان الهام تر جهان محبت و مناجات حضرت سائیس نوکل شاه صاحب
 نقشبندی دام برکاتهم که رابط برنخ شیخ تا مقام فنا فی الشیخ لا بدی است از این
 صورت پاک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در عالم مثال جلوه گرفته تریست میفرماید
 از آن بعد ذات بخت حق سبحانه و تعالی خود طالب جانبا زو عاشق جهان ناز را زید

ظَاهِرًا وَبَاطِنًا - وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ حَبِيبِ
دَائِمًا أَبَدًا وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ لَيْسَ لَكُمْ رَأْسًا وَجِهَارًا -

قدرت خود میگیرد و میسر دانا که فضلش حسب استعداد طالب و موافق تقاضای حکمت خویش
میخواهد - انتهى - را تم الحروف میگوید حضرت شاه صاحب مجدوب سالک و شیخ کامل
وقت خود هستند چندم تها بر مزار پر انوار خواجه خواجگان والی هندوستان
حضرت خواجه غریب نواز معین الحق والدین رضی الله عنه وارضاه عنی ریاضت و مجاهد
پیش بردن و از بزرگی که در خاندان عالیشان چشتیه بودند تربیت یافتند از آن بعد شایسته
باطنی و اجازت آن بزرگ چشتی در پنجاب آمده از حضرت خواجه قادری بخش جهان خلی
قادری نقشبندی رحمة الله علیه که شیخ کامل و مکمل وقت خود بودند شرف بیعت شده
اجازت و خلافت یافتند و حالا بمقام انبیا مرجع لالاب هستند از دور و دراز طالبان
خدامی آیند و فیضها میگیرند سلم الله تعالی و هم شنیدیم از زبان معارف بیان عمده
مشایخ زمان صاحب التکمیل و العرفان حضرت شاه محمد شیع صاحب نقشبندی که ادام الله
بر کاتهم که در تصور شیخ همین سند کافیت که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود (نظر کرد
جانب روی علی عبادت است) اقول یا فتم حدیث خود و صواعق محرقه ابن حجر که
بحواله طبرانی و حاکم از عبد الله بن سعد روایت کرده که فرمود حضرت سید سلیمان صلی الله علیه و سلم
و سلامه علیه و علی آله و صحبه اجمعین انظر الی وجهه علی عبادته - وجه تنبیط
ظاهر است چه که نظر سوئی شی مستلزم تصور روی ضرورت است پس بواسطه نظر
تصور را عبادت قرار دادند - فافهم *

حَرَّ يَوْمِ الثَّلَاثَةِ شَهْرِ شَعْبَانَ الْمُعْظَمِ سَنَةِ أَلْفٍ وَ
ثَلَاثِمِائَةٍ وَعَشْرَةٍ مِنْ هِجْرَةِ النَّبَوِيَّةِ عَلَى صَاحِبِهَا
الصَّلَاةُ وَالْحَيَّةُ

صَوْتُهُ مَاقِظُهُ رُئِيسُ الْعِلْمِ أَعْرِيفُ الْفَضْلِ جَامِعُ الْعِلْمِ

الظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ ذِي الْفَضْلِ وَالْكَامِلِ الْمَشْهُورِ

بِالْإِسْنَةِ وَالْأَفْوَاحِ حُضْرُهُ لَنَا مَحْمُودٌ عِندَ اللَّهِ

تَوَدُّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ طَوْلُ حَيَاتِهِ نَفْعُ الْمُسْتَغْنِينَ بِرَيْقَاتِهِ

يَلْلَهُ ذِكْرُ الْمُؤَلَّفِ الْأَدِيبِ حَيْثُ أُلِيَ بِالْتَّحْقِيقِ الْعَجِيبِ فِي

إثْبَاتِ تَصَوُّرِ الشَّيْءِ الَّذِي هُوَ الطَّرِيقُ الْأَيْقُنُ الْمَوْجِدُ

إِلَى الْمَطْلُوبِ عَلَى التَّهَجُّمِ الْغَرِيبِ فِي صِطَالِ الصُّوفِيَّةِ

الصَّافِيَّةِ يُسَمَّى بِالرَّابِطَةِ - فَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى ذَلِكَ وَ

أَنَا الْعَبْدُ الْمُسْكِينُ الْمُفْتَقِرُ إِلَى اللَّهِ الْمَلِكُ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ
عَفَى اللَّهُ عَنْهُ

هذا ما انشا كاتب الرسالة الفقيه المذكي الشاعر اللبيب
المولوي محيى الدين المشي تصديق حسين طابواى وعلوه قد

قد فرغت من كتابه هذه الرسالة في يومه العاشر
من شهر شوال المكرم سنة ألف وثلاثمائة وعشرة
من هجرة النبوية على صاحبها الصلوة والتحية و
وطالعت هذه الرسالة الوجيزة النافعة في أثناء
التحرير فوجدت كمالها كافية وبراهينها
شافية واقوالها مسلمة عند ارباب الانصاف
فليس للمعارضين القاصرين الا الاعتساف نعم
ما قال المؤلف في الربط بحسن الضبط على وجه اتيق

مَعَ غَايَةٍ مِنَ التَّدْقِيقِ كَيْفَ لَا وَقَدْ أَلْفَهُ الْعَالَمُ
 الْفَاضِلُ الْمُحَدِّثُ الْفَقِيهُ جَامِعُ الْمُعْقُولِ وَالْمُنْقُولِ
 حَاوِي الْفَرْعِ وَالْأَصُولِ مَوْلَانَا الْمَوْلَى مُشْتَقُ الْحَمْدِ
 سَلَّمَ اللَّهُ الصَّمَدُ وَدَامَ الْفَيْضُ وَالْمَجْدُ وَأَنَا الْعَبْدُ الْقَاصِرُ
 فِي الْهِمَّتِ - تَصَدَّقْ حُسَيْنَ
 حَيْرَتِ بَتَالُو عَفَى عَنْهُ

تکمله

بسم الله الرحمن الرحيم

احمد لوليه و الصلوة والسلام على نبیه محمد وآله وصحبه آباءه سيک وید
 احقر العباد و خادوم العلماء و الفقراء احمد على عفا عنه العفو الولى بطلوى
 که درین ایام رساله نافعه اعنى ضابطه و تحصیل الابطال از تازیه الیقا
 مجمع علوم صاحب التالیفات الشریفه جامع احسنات تخصی و بعد
 مولانا مولوی حافظ اشتناق احمد سلمه الله الصمد و افاض على المستفیضین
 فیضه المجد بوساطت کرمی و مخلصی ذی اسم و الفضل و القول و العمل
 حاجی الحرمین الشریفین اعنى جناب مولوی منشی سید انبیار علی صاحب
 امر و هو ی حال منصف مثاله بطالعه احقر قلیل البضاعت رسید و
 حکم جناب موصوف صادر شد که برین رساله تقریظی بنویسد و لوح تیار کند

از مطالعه ساله مذکوره نهایت مخطوط گشته و فی الواقع مولانا مولف سلمه
 آنچه درین باب اقوال علماء و فضلاء را سخنین و مشایخ مستندین ایراد فرمود
 برائسی سلیم طبعمان غیر مجادلین کافی و وافی است لیکن بعض ابسار
 زمان را که بر اقوال علماء چندان اعتماد ندارند و سوائی تسلسل در حدیث
 زبان ایشان بطاهر نمیکند و اگر جائی قیل قال باشد امکان دارد بنا علیه
 بخد مت منصف صاحب فکر کرده شد فرمودند که درین سلمه اگر دلیل
 از کتاب و سنت نقل کنی مناسب است ای بی بضاعت اگر چه یقینی
 که دار و خوب میدانند که هیچ محض است اما الا مرفوق الادب
 ملحوظ داشته آنچه درائی ناقص درین سلمه بعض دلائل کتاب و سنت
 بر سبیل عجلت در آمد بر باب خبرت ظاهر سازد و امید از علمای سخنین آنیکه
 جائیکه قصور یا بند بر قصور استدلال نمایند و جائیکه صحیح یا بند او را بجا
 خیر یا دفرمایند و ما ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیقی
 الا بالله و هو نعم الوکیل

بدان اسعدک الله فی الدارين که تصور شیخ که مستمی است بطبع
 از اعظم و سایل موصله الی المطلوب است و هرگز در قسمی از اقسام مشک
 داخل نیست زیرا که شیخ کامل چونکه وصل الی الله است پس هر که انقض
 صحبت و محبت او استفاضه و استفاده دارد و بلا شبهه از اعظم صفات او
 حصه افره حاصل خواهد نمود و درین سلسله دلیل از کتاب سنت و آثار
 موجود است قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وكونوا
 مع الصّادقین - الآیه وجه دلالت بر مدعا اینکه الله تعالی مومنین را
 اول امر بتقوی الله و بعد از آن صورت حصول تقوی درین است
 القافر مود و گفت کونوا مع الصادقین یعنی خوف خدا که هست از
 اجتهاد و ایجاب طبیعت دریافت نموده حاصل نتوان کرد چه را که
 او را از مختلفه تعیین آن نتوانند کرد بلکه حصول تقوی باین طو کسبیده که
 محبت و صحبت صادقین نماید که ایشان بجهت صدق و قول عمل

۴ ای مومنان از خدا ترسید و همراه راست گویان باشید ۱۲ منه

و جب الانقیاد و لمعیته هستند فی الواقع متقیان هم ایشانند زیرا که جزو
 اعظم تقوی صدق است نمی بینی که بعد درجه انبیا درجه صدیقین است که
 باعث غلبه صدق الی قضی مراتب الامت رسیدن پس معیت ایشان
 موصل الی التقوی است که در شرع مطلوب است تا کید آن با قضی
 غایت آید و ظاهراًست که معیت ایشان وجه مختلفه دارد معیت در حیات
 حیات ایشان و معیت بعد از حیات ایشان و معیت الحیات اہم مراتب متعدد
 است بعضهم فوق بعض اقول آنکه همراه ایشان در خلوت و جلوت و
 حضر سفر باشد و هم آنکه در حالت غیبت اقتدا با قول و افعال و حرکات
 و سکناات ایشان نماید سوم آنکه باینهمه وقت خلوت خاطر خود را از جمیع
 وساوس دور کرده تصو و یاد ایشان کند و وجود ایشان را در بروی خود
 یا خود را در بروی ایشان حاضر داشته استفاده نماید باز از محبت رابطه اکرم
 ساز و چنانچه استفاده از مشایخ عائبین محدثان تر رسید و معیت بعد از حیات

* اشاره است بآیت فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصالحین
 و الشہداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقاً ۱۲

هم دومرتبه اردو اول آنکه قبر البشیر حاضر شد و تصور نموده استفاده و استغاثه
 نماید و این بهر دو صورت نیز از کبرائی صحابه و غیر هم مروی است و کتب اهل سنت
 ازین مضمون مملو هستند الغرض معیت صادقین که درین آیت شریفه امر
 بآن وارد شده همه وجوه و مراتب معیت مذکوره را شامل است نیز که لفظ معیت
 درین آیت عام واقع شده است و تخصیص بعضی افراد بدو منحصراً نیست
 و شک نیست که شیخ کامل منجمه صادقین است پس تصور بشیخ الموصوف
 بالصدق که منجمه افراد معیت الصادقین است و آیت جموعها را شامل است
 مأمومه است و هو المطلوب اما بعض احادیث این نیز درین سلسله بنظر انصاف
 باید آید اول حدیث که از ازرمذی و غیره روایت نموده عن صفوان بن عسال
 قال جاء اعرابي جهوري الصوف فقال يا محمد الرجل يحب القوم ولما يلحق
 هو بهم فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم المرء مع من احب هذا الحديث

* یعنی از صفوان بن عسال مروی است که مروی صحرائی بلند آواز حاضر شد و گفت یا محمد (صلی الله علیه و سلم) شخصی قوی که امروز بآن ملاقات نموده است دوست میدارد چگونه است پس فرمود رسول الله (صلی الله علیه و سلم) که هر مرد همراه آنکس است که او را دوست میدارد - این حدیث صحیح است

صحیح - انتہی - ازین حدیث مستفاد میشود که حشر بہر شخص ہمراہ محبوب او خواهد شد
 پس اگر محبوب او نیک مرد است این محب ہمراہ او باشد اگر بدست نیز ہمراہ
 او باشد و ظاہر است کہ بہر مرتبہ کہ محبت محب ہمراہ محبوب او در دنیا خواهد بود
 ہمانقدر محبت او در حشر ہمراہ محبوب او خواهد شد و تصور این شیخ المحبوب کہ منجملہ
 وسایل و افراد تکمیل محبت است مستلزم معیت است زیرا کہ در حدیث معیت
 المحبوب از لوازم ثمرہ محبت شمرده اند پس تصور این نیز موصول الی المعیۃ
 الشیخ فی الحشر خواهد شد ہو عین مطلوب فی التوضو - دوم حدیث التحیات
 فی الصلوۃ کہ در وی لفظ السلام علیک ایہا النبی وارد است و این سلام
 بلفظ خطاب چنانچہ در زمان ہدایت نشان و رکعات علیہ افضل الصلوۃ
 والتسلیمات بر زبان ہزار ہا صحابہ حاضرین غائبین جاری بود همچنان بعد
 انتقال آنجناب بعالم برزخ ہمین خطاب بر زبان صحابہ و تابعین و غیر ہم الی
 الآن ساری ماند لہذا بعض علماء محدثین و فقہاء معتبرین در کتب خویش
 فرمودہ اند کہ نمازی در وقت گفتن سلام علیک ایہا النبی خطاب بآنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم کند گو یا و بروی آنحضرت استاده سلام عرض میکند
 و قصد حکایت سراج نه کند و این منجمله خصایص آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم است زیرا که غیر نبی صلی اللہ علیہ وسلم را و نماز بلفظ خطاب یا و نتوان کرد
 چنانچه علامه قسطلانی و زرقانی که از علماء حدیث مشہور اند باین معنی تصریح
 نموده اند و امام غزالی و شیخ ابن حجر و صاحب مختار و رد المحتار و
 علامہ عینی و ملا علی قاری و غیر ہم نیز ذکر تفسیرش میکنند و نوشته اند
 من شارب لبنی نظری کتبہم امام غزالی و را حیار السلام فرموده و احضرت فی
 قلبک النبی صلی اللہ علیہ وسلم و شخصہ الکریم و قل سلام
 علیک ایہا النبی رحمۃ اللہ وبرکاتہ انتہی الفرض ہر گاہ در نماز
 کہ محل حضور و جہت تہی است خطاب با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
 و احضار آنجناب و بروی خود یا احضار خود بدگاہ آنحضرت بطریق حدیث
 از جمہور علماء دین تبیین ثابت است و ظاہر است کہ خطاب احضار و

* یعنی حاضر کن در دل خود نبی صلی اللہ علیہ وسلم را و جو کہیم اورا و جو سلام باد تو ای نبی و خدا و برکات
 ۱۲

تصوّوات پائے رکات پیکر نماز عظیم فی فضل الصلوات بقسط

که شیخ الكل فی کل هستند نمیتواند شد پس تصور آنحضرت
وسلم یا تصور الشیخ که نائب انتخاب است خارج از نماز چگونه
نخواهد بود سوم از احادیث و آثار و اقوال و افعال علماء ذوی
مشایخ ذوی الاعتبار که در باب استدلال و استغاثه منقذ
اهل سنته بحد و توان محقق و معتبول (مثل زبدة الآثام
للشیخ المحدث الدهلوی و بهجة الاسرار و غیره و غیره)

استدلال بر تصور شیخ المشتم منه میتوان کرد و جهش اینکه در همه
تعلقی باینکه بدان سبب فیضان از مشتم منه بسوی شتم عاید کرد و این
صوت بدون تصور المشتم منه که از مشتم غائب است متصور نمیتواند شتم
را تصور المشتم منه لازم است و گاه شتم را بدین تصور المشتم منه تصور نشد تصویح
مثبت گشت و هو المطلوب حالا بر یک و عبارت ختم کرده می آید امام
شعرانی در میزان خود از بعض کمال اولیاء الله نقل فرموده که ایشان

رویت رسول الله صلی الله علیه وسلم مدام میشدند* و قد بلغنا
 عن ابی الحسن الشاذلی و تلمیذ ابی العباس المرسی
 و غیرهما انهم کانوا یقولون لو احتجبت عنار و یت رسول
 الله صلی الله علیه وسلم طرفه عین ما احدثنا النفسنا
 من جملة المسلمين - انتهى - و این روایت نبوکدر عالم تصور بحال
 این بزرگواران از عدم روایت آنست و کائنات علیه فضل الصلوات
 کوفقط یک لحظه باشد خود را از جمله مسلمانان نمی شمردند اللهم ارزقنا
 نصیباً منه بحرمة نبيك الحبيب المختار صلعم و حضرت
 محمد عاشق در پهلوتی خلیفه شاه ولی الله محمدت و هلمی (که از ایشان
 شاه عبدالغفریز رح بعد وفات والد خود تکمیل سلوک فرموده اند) در سالی
 سبیل الرشاد طریقہ تعلیم داده مرشد خود نقل میفرمایند اگر وقت

* و تحقیق ما را خبر رسیده است از ابوالحسن شاذلی و شاگرد ایشان ابوالعباس مرسی
 و غیره که ایشان میگفتند اگر یک لحظه از ما دیدار رسول الله صلی الله علیه وسلم محجوب شود
 خود را از جمله مسلمانان نمی شمردیم ۱۲ منه

دوری شیخ کسی استفاضه خواهد طریقتش آنست که فارغ دل و مضمون
 نماز گذارد و بهانهاست صورت شیخیکه از وی فیض بهجوید جمیع
 و دفع خطرات ملاحظه نماید انتهی - حاصل آنکه تصور شیخ را ملاحظه
 از کتاب و سنت و مؤید است با قول علماء دین و شیخ معتبرین
 پس و بنحین سئله تصور بدعت یا شرک غشتم فاسد است و فهم کاسد
 اندکی پیش تو گفتم غم دل برتیدم که دل آزرده شوی و رفته سخن بسیار
 و هذا ما ظهر لی فی هذا الباب والعلم عند الله فی ام الکتاب
 و هو اعلم بالصواب و اخرد عونا ان الحمد لله رب العالمین
 و الصلوة و السلام علی خیر خلقه و اشرف رسله محمد و

آله و صحبه اجمعین

المرقوم ۲۳ شوال المکرم ۱۳۰۳

محمد بنوبی

صلعم

